

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۲۹۳۰۳۳۰۵۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی حقوقی و کیفری بلوغ در قانون مجازات قدیم و جدید

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

الهام فیض آبادی

چکیده

در حقوق جزای ایران، قانونگذار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، ۱۲ سالگی تمام تا پایان ۱۸ سالگی و در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار و قانون مجازات اصلاحی ۱۳۵۲، ۶ سالگی تمام تا پایان ۱۸ سالگی را سن مسئولیت نسبی قرار داده و برای آنها به دلیل نرسیدن به رشد اجتماعی کافی و ملاحظات تربیتی، مجازات را با تخفیف اجرا می کرد. اما در قانون مجازات فعلی، متأسفانه سن مسئولیت نسبی کیفری با حداقل سن عدم مسئولیت یکسان انگاشته شده یعنی از یک سوء اطفال را قبل از رسیدن به سن بلوغ معاف از مجازات دانسته و از سویی دیگر برای آنها در صورت ارتکاب برخی جرایم، مجازات تعزیر مقرر نموده است. بین بلوغ و رشد کیفری هیچ ملازمه ای نیست که بتوان برای اعمال مسئولیت مطلق کیفری بر مرتکب، تنها به بلوغ جنسی اکتفا کرد، زیرا به صرف ظهور علائم بلوغ نمی توان حکم به رشد عقلی و تکامل قوای دماغی داد، چه بسا افرادی به سن بلوغ جنسی برسند ولی قوه تشخیص و تمییز آنان تکامل لازم پیدا نکرده باشد و چون ملاک مسئولیت کیفری که ناشی از خطاب های شارع و قانونگذار به شخص می باشد، قوه تمییز و رشد عقلی است و نه صرفاً بلوغ جسمی و جنسی، در نتیجه تا این قوه به حد رشد و کمال نرسد و شخص توانایی تمییز و تشخیص پیدا نکند، توجه امر و نهی شارع و قانونگذار به او بر خلاف عقل و عدالت خواهد بود، پس تحمیل مجازات و عقوبت بر او نیز صحیح نبوده و بر خلاف عقل و عدالت است.

واژگان کلیدی: حقوق جزا، مسئولیت کیفری، بلوغ، رشد کیفری، مجازات

بخش اول: کلیات

بلوغ کمال طبیعی انسان است با بلوغ نسل آدمی حفظ شده و عقل قوت می گیرد این حالت گذر از دوران طفولیت به مرز کمال و رسیدن به رتبه مردان و زنان است از این رو اگر احتلام در وقت مناسب خود پدید آید بلوغ حاصل می آید رشد کیفی و وجود ادراک (قدرت تمییز) برای مسئولیت کیفی شرط می باشد بنابراین برای مسئولیت کیفی دو شرط لازم می باشد : بلوغ و سن رشد کیفی و هیچ کدام از این دو شرط به تنهایی برای مسئولیت کیفی کافی نیست همچنین در کنار این مباحث بر حسب میزان مسئولیت و مجازاتی که به مرتکب جرم اعمال می شود سن مسئولیت نسبی کیفی، یعنی سنی که شخص به خاطر برخوردار بودن از قوه تمییز و تشخیص نسبی، تا حدودی قادر به تشخیص خوب از بد و پیش بینی نتیجه عمل ارتكابی خویش می باشد از این رو در صورت ارتكاب جرم، به طور کامل واجد مسئولیت تام کیفی نمی باشد و همانند بزرگسالان عقوبت و مجازات نمی شود. در این مقاله به بررسی جایگاه بلوغ در قوانین و بررسی حقوقی سن مسئولیت کیفی پرداخته شده لذا با عنایت به اهمیت موضوع بلوغ و سن مسئولیت کیفی، سعی بر آن گردیده که در ارائه مطالب این مقاله، تا حد الامکان از کلی گویی و پیچیدگی بحث ها خودداری شود و خواننده محترم در پایان بحث بتواند به جمع بندی و استنتاج لازم نائل آید.

بند اول: بلوغ

بعضی از صاحب نظران در حقوق مدنی، بلوغ را این گونه تعریف کرده است: « بلوغ زمانی می باشد که قوای جسمی صغیر، رشد و نمو می یابد و آماده برای تولد و تناسل می گردد و آن امری طبیعی است ». دیگری می نویسد: « بلوغ رشد جسمانی و فیزیکی انسان است و غالباً سر آغاز تحوّل فکری است ». در حقوق نیز همانند فقه، به معنای لغوی بلوغ اکتفا شده و علائم بلوغ در بیان حقیقت و معرفی آن ذکر گردیده است. از نظر کنوانسیون حقوق کودک، بلوغ برای دختر و پسر از سن هیجده سالگی آغاز می گردد، مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. از نظر تدوین کنندگان این کنوانسیون، کودکی طیف گسترده سنی از لحظه ی تولّد تا رسیدن به هیجده سالگی و بلوغ است. بدیهی است که، سنین مختلف این طیف، نیاز ها، توانایی ها و قابلیت های فرد

متفاوت است و ماده ی مذکور در توضیح و تشریح آن ها ساکت است. به علاوه کنوانسیون، پایان کودکی و سن بلوغ را برای پسر و دختر هر دو یکسان در نظر گرفته که با توجه به طبیعت جسمانی و اختلاف فکری و روحی و تمایلات آنها، قابل نقد و بررسی است.

بند دوم: سن

واژه « سن » در لغت به معنای « سال » عمر و زندگانی آورده شده برای آن اقسامی ذکر کرده اند.

سن بلوغ : سنی است که شخص در آن هنگام مکلف شود و به تکلیف برسد.

سن تمییز : سنی است که شخص بتواند خوب و بد را بشناسد.

سن قانونی : سال و مدت عمری است که پس از آن، قانون اجازه می دهد کلیه معاملات را فرد شخصاً انجام دهد.

همچنین واژه سن در اصطلاح حقوقی، یک عنصر مهم در زمینه قانونگذاری است، زیرا در قوانین کلیه کشور ها با تعیین سن، بین وضعیت کیفری صغار و کبار تفکیک قائل می شوند.

بند سوم: مسئولیت

« مسئولیت »، مصدر جعلی از مسئول و از ریشه سأل است و « مسئول » صفت مفعولی از مصدر سؤال می باشد.

در فرهنگ لغت فارسی، مسئولیت به معنای « ضمانت، ضمان، تعهد و مؤاخذه » آمده و مسئول به « کسی که از او بازخواست می شود و مورد مؤاخذه قرار می گیرد » تعریف شده است. در فرهنگ لغت عربی، مسئولیت نیز به معنای مورد سؤال، مطالبه و بازخواست قرار گرفتن انسان در امور و افعالی که انجام داده و سؤال به معنای « کسی که امری را عهده دار شده باشد » و سؤال به معنای « خواستن »، خبر داشتن و عقوبت و مورد مؤاخذه واقع شدن تعریف شده است. واژه « مسئولیت » در اصطلاح حقوقی نیز به معنای « تعهد قانونی شخص در رفع ضرری است که به دیگری وارد کرده، خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت او شده باشد، ولی در اصطلاح فقهی این معنا برای لفظ ضمان بکار برده شده و هر نوع مسئولیتی اعم از مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری را در می گیرد. »

بخش دوم: اقسام مسئولیت

لفظ مسئولیت در مفهوم کلی آن، برای بیان انواع مسئولیت های مدنی، اخلاقی و کیفری استعمال می شود.

از نظر حقوقی، مسئولیت مدنی، یعنی « مسئولیت در مقام خسارتی که شخص (یا کسی که تحت مراقبت و اداره شخص است) یا اشیاء تحت حراست وی، به یکدیگر وارد می کنند. همچنین، مسئولیت شخص بر اثر تخلف از تعهدات ناشی از قرارداد را، مسئولیت مدنی نامند ». مسئولیت کیفری، « مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات های مقرر در قانون خواهد رسید ». مسئولیت اخلاقی، « هر نوع مسئولیتی است که قانونگذار معترض آن نشده باشد، مانند مسئولیت انسان به خود یا خدای خود و یا دیگری. » با توجه به مفاهیم سه گانه فوق، بین مسئولیت مدنی، اخلاقی و کیفری، از جهات گوناگون تفاوت هایی مشهود و قابل بررسی وجود دارد.

بند اول: تفاوت مسئولیت اخلاقی با مسئولیت مدنی و کیفری

در مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، ملاک برای تحقق مسئولیت، فعل یا ترک فعل زیانبار است؛ در حالی که در مسئولیت اخلاقی، ملاک خارجی در تحقق مسئولیت سهمی ندارد، بلکه منشأ آن احساس درونی است. در مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، شخص، پاسخگو به آثار و نتایج حاصل از عمل زیانبارش در مقابل جامعه می باشد؛ ولی در مسئولیت اخلاقی، شخص، در مقابل وجدان خویش شرمسار و پاسخگو است. ضمانت اجرا در مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، جبران خسارت وارده و تحمل مجازات می باشد؛ اما ضمانت اجرای مسئولیت اخلاقی، جنبه درونی و شخصی دارد و نمودی از شرمساری وجدان است.

بند دوم: تفاوت مسئولیت کیفری با مسئولیت مدنی

۱- مسئولیت کیفری، در نتیجه نقض قانون جزا و ارتکاب جرم ایجاد می گردد؛ ولی مسئولیت مدنی، در اثر ایراد خسارات و ضرر به کسی یا به دلیل نقض قرارداد و تعهدات طرفین ایجاد می شود.

۲- منبع مسئولیت کیفری، قوانین جزایی است، پس نمی توان هر عمل زشت و ناپسندی را جرم دانست و فاعل آن را از نظر کیفری مسئول و مستحق مجازات شناخت؛ در صورتی که منبع مسئولیت مدنی علاوه بر قانون، ممکن است عرف و عادت و یا نظریات علمای

حقوق، به عنوان معیاری برای تشخیص بعضی از مسئولیت های حدی ناشناخته پذیرفته شود که بر طبق آن، شخص ناگزیر می شود خسارت وارده به دیگری را جبران کند.

۳- در مسئولیت کیفری، بیشتر ضرر و زیان متوجه جامعه است، پس مسئولیت کیفری در مقابل جامعه است؛ در صورتی که در مورد مسئولیت مدنی، ضرر و زیان متوجه شخص خاصی است، پس در این جا مسئولیت در مقابل فرد است.

۴- هدف از تحقق و تشخیص مسئولیت کیفری، تحمیل مجازات بر مجرم است؛ در حالی که هدف از مسئولیت مدنی، منحصراً ترمیم و جبران خسارت زیاد دیده و حفظ حقوق خصوصی اشخاص است.

۵- در مسئولیت کیفری، شخصی بودن جرایم کیفری و مجازات به نحوی است که هیچ کس را نمی توان به جای دیگری مجازات کرد و از دیدگاه کیفری، هیچ کس مسئول اعمال دیگری نیست، در حالی که در مواردی مسئولیت مدنی به غیر سرایت می کند و از آن جمله است، ضمان ولی و ضمان کار فرما نسبت به خسارت هایی که توسط صبی و مجنون و یا کارگران و کارمندان وارد می شود.

بخش سوم: کیفر

در مورد واژه « کیفر » در فرهنگ های موجود، تعاریفی ارائه شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم. در فرهنگ لغت فارسی درباره این واژه آمده: « کیفر مکافات بدی، جزا و پاداش، عقوبت و عقاب و مجازات قانونی است ».

در فرهنگ لغت عربی، واژه « کیفر » معادل، جزاء و به معنای مکافات و مجازات (پاداش و کیفر) آمده است.

همچنین در یکی از فرهنگ های خارجی واژه « Criminal » که معادل انگلیسی واژه « کیفری » است. چنین تعریف شده است: « آنچه به حقوق ناظر به جرایم یا اجرای عدالت کیفری » وابسته یا مرتبط باشد.

در ترمینولوژی حقوق نیز آمده است: « کیفر در لغت به معنای عقوبت و مجازات است که به کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف و عادت رفتار کرده و مرتکب عمل بد شده باشد، داده می شود. »

بند اول: مسئولیت کیفری

در هیچ یک قوانین جزایی کشورمان، ماهیت حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری به طور مشخص بیان نشده است؛ چنان که در مطالعه مقررات جزایی موضوعه ملاحظه می شود، قانونگذار گاهی به ذکر کلمه «مسئولیت» اکتفا کرده و زمانی عنوان کلی «مسئولیت جزایی» و یا «حدود مسئولیت جزایی» را برای بیان مواد مربوط به این پدیده انتخاب کرده است بدون اینکه توصیفی از مسئولیت کیفری ارائه کرده باشد، پس برای تعریف این اصطلاح می توان به تعاریفی که برخی از حقوقدانان در این باره آوردند اشاره نمود.

لنگرودی در تعریف مسئولیت کیفری می نویسد: «مسئولیت کیفری، مرادف مسئولیت جزایی است و مسئولیت جزایی مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات های مقرر در قانون خواهد رسید...».

همچنین در تعریف مسئولیت کیفری آمده است: «مسئولیت کیفری معمولاً به دنبال وقوع جرم مطرح می گردد و مقصود از آن این است که معلوم شود، فردی که مبادرت به ارتکاب جرم کرده آیا آن را از روی اراده و قصد انجام داده و یا ناشی از خبط و خطای اوست؛ به طور کلی، الزام مجرم به پاسخگویی عواقب و نتایج نامطلوب عملی که انجام داده است، مسئولیت کیفری نامیده می شود و قاضی جزایی مکلف است که در احراز آن، تأثیر عوامل خارجی حاکم بر وقوع جرم، مانند دفاع مشروع و نیز نقش خصوصیت جسمی و روانی مجرم، که مسئولیت کیفری او را زایل می سازد، از قبیل: صغر، جنون، اجبار و اکراه را برای قابلیت انتساب مرتکب جرم مورد توجه قرار دهد؛ در حقیقت مقوله مسئولیت کیفری، و به منزله پل ارتباطی بین جرم و مجازات است.» در جایی دیگر مسئولیت کیفری چنین تعریف شده است: «مسئولیت کیفری، عبارت است از انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به شخص یا اشخاصی که با انجام بزه، به قوانین جزایی، خواه به عنوان مباشرین و خواه به عنوان شرکاء و معاونین، به عمد یا به خطا تجاوز کرده اند و توان تحمل بار مجازات یا احتمالاً اقدامات تأمینی و تربیتی را در قبال فعل یا ترک فعل خود دارند، پس با این تعریف آن گروهی که یا به دلیل عدم توان جسمی و روانی، توان تحمل بار مجازات و احتمالاً اقدامات تأمینی و تربیتی را ندارند و یا به دلیل آنکه قانون، تحمیل این بار را بر دوش آنها خارج از تحمل ایشان می داند، از دایره تعریف مسئولیت کیفری خارج می شوند.» پس به نظر می رسد در یک جمع بندی کلی می توان گفت، کاملترین و جامع ترین تعریف برای

مسئولیت کیفری، آخرین تعریفی است که آورده شده، زیرا این تعریف تمامی جوانب و عناصر تشکیل دهنده مسئولیت کیفری را در بر دارد.

بند دوم: سن مسئولیت کیفری

با توجه به تعریف مذکور می توان گفت، منظور از سن مسئولیت کیفری، سنی است که بتوان شخصی را در آن سن، در صورت ارتکاب جرم، مشمول کیفری تام دانست و او را به عقاب و مجازات کامل عمل ارتكابی خویش رساند. از این رو، سن مسئولیت کیفری بر دو قسم است: سن مسئولیت نسبی کیفری و سن مسئولیت مطلق و تام کیفری، پس همچنان که بیان شد می توان گفت، سن مسئولیت کیفری، از مسائل مهم حقوق جزا و از محورهای اساسی حقوق کیفری اطفال تلقی می شود، زیرا آن مهمترین عاملی است که می توان بوسیله آن، اطفال و نوجوانان بزهکار را از مجرمان بزرگسال جدا کرد.

بند سوم: شرایط تحقق مسئولیت کیفری

اکنون که تا حدی ماهیت مسئولیت کیفری روشن گردیده باید بررسی نمود که چه عناصری موجب تشکیل آن گردیده و برای تعیین مسئولیت مجرم از چه عواملی باید استفاده نمود؟ و در سیستم حقوقی ما آنچه موجب تحمیل مجازات است؛ جرم ارتكابی است و یا شخصیت مجرم؟ جرم و مجازات، دو نهاد مهم جزایی اند که یکی از مرتکب « صادر » و دیگری به مرتکب « تحمیل » می گردد و این حقوق جزاست که به تعیین و تحدید شرایط و اوصاف در مرتکب می پردازد، که هم « صدور جرم » از مرتکب و هم « تحمیل مجازات » بر وی را امکان پذیر می سازد، ولی شرایط « صدور جرم » با شرایط « تحمیل مجازات » یکی نیستند. به بیان دیگر، شرایط صدور جرم، مربوط به فعل ارتكابی است و منظور همان عناصر تشکیل دهنده جرم است که تعیین می کند فعل انجام شده جرم بوده یا نه؛ شرایط تحمیل مجازات مربوط به شخص مرتکب جرم است و منظور همان اهلیت جزایی اوست که بیانگر شرایط و اوصافی از مرتکب است و امکان تحمیل بر او را فراهم می سازد. در مفهوم واقعی مسئولیت، علاوه بر اهلیت مرتکب، وقوع جرم و اجتماع ارکان آن، در ایجاد رابطه سببیت و تقصیر جزایی اهمیت دارد، زیرا تنها در صورت اجتماع یکایک ارکان جرم و تحقق کلیه اوصاف در مرتکب و وجود تقصیر، امکان اجرا و تحمیل مجازات وجود دارد. پس در ابتدا به بیان عناصر تشکیل دهنده جرم و سپس اهلیت جزایی

می پردازیم، زیرا مسئولیت کیفری ناشی از جرم است و این رابطه به گونه ای است که اگر جرمی نباشد، تحمیل کیفر و مجازات بر مرتکب جرم منطقی ناممکن است.

بخش چهارم: عناصر تشکیل دهنده جرم

از دیدگاه قانون برای اینکه عملی جرم محسوب شود و قابل مجازات باشد وجود عناصری لازم است؛ بعضی از این عناصر جنبه عام و کلی دارند، یعنی میان جرایم مشترک است که از آنها به عنوان «عناصر عمومی جرم» یاد می شود و این عناصر، عوامل یا شرایطی هستند که جرم بدون آنها تحقق پیدا نمی کند؛ اما بعضی از عوامل یا شرایط متشکله جرم که موجب تشخیص و تمییز جرایم از یکدیگر می شوند جنبه خصوصی دارد، یعنی ناظر به شرایط خاصی است که وجود آنها جرم خاصی را توصیف و تبیین می کند، این قبیل عناصر را «عناصر اختصاصی جرم» می نامند. بحث ما در اینجا درباره عناصر عام و مشترک در بین همه جرایم است که از دیدگاه قانون برای تحقق جرم ضرورت دارد: این عناصر عبارتند از: ۱- عنصر قانونی؛ ۲- عنصر مادی؛ ۳- عنصر معنوی

بند اول: عنصر قانونی

مراد از رکن یا عنصر قانونی جرم این است که، هیچ فعل یا ترک فعلی جرم نیست مگر اینکه قبلاً قانون یا شرع آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین کرده باشد، که حقوقدانان از آن به «اصل قانونی بودن جرم و اصل قانونی بودن مجازات» تعبیر کرده اند. در اواخر قرن هجدهم، پس از انقلاب کبیر فرانسه، در بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر، برای اولین بار اصل قانونی بودن جرم و مجازات مطرح شد، در حالی که در شرع مقدس اسلام پیدایش این اصل و قاعده به وسیله «هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین، هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می گرفت، درباره کسی اعمال نخواهد شد.» اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، یکی از مهمترین و مطمئن ترین اصولی است که از آن هم فرد فایده می برد و هم جامعه؛ فایده ای که فرد از آن می برد این است که، افراد قادر به سنجش و ارزشیابی رفتار خود بوده و می توانند با اطلاع از جرم و کیفر، از ارتکاب عمل بزهکارانه خود داری نمایند و فایده ای که جامعه از آن می برد این است که، هر چه بیشتر اصل قانونی بودن

جرم رعایت گردد، قواعد و قوانین اجتماعی، اعتبار و قدرت بیشتری خواهند یافت که به اجرای صحیح عدالت نیز کمک می کند. همچنین این اصل دو نوع الزام ایجاد می کند، یکی برای قانونگذار و یکی هم برای قاضی، برای قانونگذار این الزام ایجاد می شود که هر فعل یا ترک فعل را که مغایر اهداف و نظم جامعه می داند و آن را جرم تلقی می کند بایستی در قانون ذکر کند و مجازات آن را هم در قانون به طور صریح روشن تعیین کند؛ الزام دوم برای قضات به این صورت است که قضات در مقام رسیدگی به جرایم، فقط در چارچوب مقررات می توانند مجازات تعیین کنند. بنابراین مراجع قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران از ضوابط و قواعد شریعت اسلام پیروی نموده و احترام به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها را در قانون اساسی (اصل ۳۷ و ۱۶۹) و قوانین عادی (ماده ۲ قانون)

بند دوم: عنصر مادی

یکی دیگر از ارکان تشکیل دهنده جرم رکن مادی جرم است، یعنی آنچه که از طرف قانون منع شده و ارتکاب آن مجازات دارد، بایستی جنبه عینی پیدا کرده و به صورت رفتاری قابل مشاهده باشد. از این رو، صرف قصد ارتکاب جرم تا زمانی که در قالب یکی از منعیات قانونی جلوه گر نشده، جرم محسوب نمی شود و قابل تعقیب و مجازات نیست.

عنصر مادی جرم از یکی از حالت های ذیل خارج نمی باشد :

الف) رفتار مجرمانه می تواند به شکل مثبت باشد (فعل) یعنی ارتکاب عمل مادی خارجی که جنبه ایجابی دارد، مانند سرقت که عبارت است از ربودن مال متعلق به دیگری و قتل که گفتن بنا حق و غیر قانونی دیگری است.

ب) رفتار مجرمانه می تواند به شکل منفی باشد (ترک فعل)، یعنی خودداری از انجام یک وظیفه و امری که قانونگذار انجام آن را خواسته و ترک آن را مستوجب مجازات می داند، مانند جرایم موضوع مواد ۵۹۷ (امتناع از انجام وظیفه قانونی) و ۶۴۲ ق.م.ا. (ترک نفقه).

ج) گاه اعمال مثبت، ناشی از رفتاری منفی آشکار می شود (فعل ناشی از ترک فعل)؛ این رفتار گاهی غیر مستقیم جرم تلقی شده و در برخی از کشور ها بر آن مجازات تعیین کرده اند، مثلاً کسی را که در حال افتادن در چاه

است با علم و قدرت کمک نکنیم و او در چاه افتاده و کشته شود، در اینجا فعل (قتل) ناشی از ترک فعل (عدم مساعدت) تلقی می شود.

بند سوم: عنصر معنوی

برای تحقق جرم، صرفاً کافی نیست که اوامر و نواهی قانونگذار نقض شود، بلکه برای پیدایش جرم، وجود عنصر معنوی نیز ضرورت دارد، است که بر اساس آن، نوع جرم و میزان مسئولیت جزایی و مجازات تعیین می شود. عنصر معنوی جرم، رابطه روانی است که بین مجرم و اعمال ارتكابی او وجود دارد و اجزای تشکیل دهنده آن عبارت است از اراده مرتکب و قصد مجرمانه با تقصیر جزایی، زیرا رفتار انسان هنگامی قابل سرزنش و مجازات است که توأم با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی باشد، ولی اهلیت جزایی در تحقق عنصر معنوی دخالتی ندارند، حال اگر ارکان اهلیت جزایی را به عنوان اجزای سازنده عنصر معنوی در نظر بگیریم لازم می آید که اشخاص فاقد قدرت تشخیص، مانند صغیر و مجنون نیز دارای عنصر معنوی بوده و بتوانند مرتکب جرم شوند. اما با مطالعه مقررات جزایی کشورمان از جمله ماده ۲۲۱ و تبصره ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی به نظر می رسد که در نظام جزایی ما اهلیت جزایی از اجزای سازنده عنصر معنوی محسوب شده، یعنی اشخاص فاقد مسئولیت، مانند صغیر و مجنون می توانند « عمد » در ارتکاب جرم داشته باشند ولی چون فاقد قدرت تشخیص هستند « عمد » آنها به منزله « خطا » است پس فاقد عنصر معنوی می باشد و در نتیجه، عمل خلاف قانون آنها جرم محسوب نمی شود و صرفاً اشخاص واجد شرایط مسئولیت کیفری می توانند مرتکب جرم شوند.

بند چهارم: اهلیت جزایی

« همانطور که جرم و ارکان آن جدا از مجازات است، مجرم و اوصاف و شرایط او نیز غیر از جرم و مجازات است ». از طرفی هم وجود جرم به تنهایی نمی تواند موجب مجازات و اقدامات تأمینی گردد، بلکه عامل یک عمل مجرمانه باید واجد مسئولیت کیفری شناخته شود تا اجرای مجازات بر او عادلانه باشد. پس وقتی از اهلیت جزایی مسئولیت سخن می رود، تنها به حوزه مجرم و شخصیت و اوصاف او باید پرداخت و اینکه قابلیت و اهلیت او در پرتو چه عناصر و ارکانی شکل می گیرد در حقیقت می توان گفت، مسئولیت کیفری پل ارتباطی بین جرم و مجازات را ایجاد می کند. از نظر حقوق جزا، تشخیص اینکه آیا فرد،

واجد مسئولیت کیفری می باشد، دارای اهمیت زیادی است، زیرا تحمیل کیفر و تعیین مجازات مرتکب جرم، به عنوان نتایج و عواقب نا مطلوب کاری که انجام داده، مستلزم آن است که مستحق کیفر، از نظر جسمی و روانی و رشد و اهلیت و سایر خصوصیات لازم، در وضعی باشد که توانایی درک صحیح اعمال و رفتار خود را داشته باشد تا بتوان جرم را به او نسبت داد، یا به عبارت دیگر، مرتکب، قابلیت انتساب نتیجه مجرمانه را دارا باشد تا از نظر کیفری، مسئول شناخته شود. مسئولیت کیفری با شرایط خاصی قابل تحقق می باشد، اما نکته ای که وجود دارد این است که قوانین موضوعه در بیان شرایط یاد شده طریق یکسانی را نپیموده اند، یعنی برخی از آنها، مانند قانون فرانسه و بلژیک و هلند و مصر، این شرایط را بر نשמرد و فقط به ذکر عوامل رافع مسئولیت پرداخته اند. این در حالی است که برخی از قوانین، شرایط مذکور را متذکر گردیده و بدانها تصریح می نمایند، از جمله این قوانین، قانون ایتالیا و لهستان و سوئیس می باشد. در نظام جزایی ایران، آمیخته ای از هر دو رویکرد به چشم می خورد؛ از یک سو در کتاب اول (بخش کلیات) قانون مجازات اسلامی ذیلاً به عنوان حدود مسئولیت جزایی و طی مواد ۴۹ تا ۵۸ با الهام از حقوق جزای سابق فرانسه بدون آنکه به شرایط و ارکان عمومی مسئولیت کیفری پرداخته شود، از یکایک عوامل رافع مسئولیت (صغر، اکراه، اضطرار و اشتباه) و شرایط و آثار هر یک یاد شده است و از سوی دیگر، در کتاب دوم و سوم (بخش حدود و قصاص) همین قانون، به تأسی از حقوق جزای اسلامی (خاصه فقه جزای امامیه) ابتدا شرایط و ارکان عمومی مسئولیت، شامل عقل، بلوغ و اختیار بیان شده و آنگاه در مواد قانون، مسئولیت کیفری از افراد مجنون، صغیر، مکره، مضطر، خواب و مست که هر یک به فقدان یکی از آن شرایط و ارکان مبتلا هستند، پرداخته شده است. اما قانونگذار لایحه جدید قانون مجازات اسلامی بر خلاف قانون مجازات فعلی کشور، اوصافی را که شخص در حین ارتکاب جرم باید دارا باشد تا او را واجد مسئولیت کیفری دانست، در ماده ۱۳۹ این لایحه بیان داشته و این شرایط را عقل، بلوغ و اختیار قرار داده اند. بنابراین می توان گفت پایه های مسئولیت کیفری را شرایط عامه تکلیف، یعنی عقل، بلوغ و اختیار تشکیل می دهد.

بند پنجم: بلوغ از شرایط عمومی تکلیف

بلوغ، امری طبیعی و یکی از مراحل حیات آدمی است که در پایان دوران کودکی پدیدار می‌شود و در آن دوران تغییرات ناگهانی در اندام، احساسات، اندیشه و قوای جسمی و روانی آدمی ظاهر می‌گردد. در حقیقت هر انسانی یک سن بلوغ طبیعی دارد، ولی بعضی از افراد به جهت خصوصیات فردی و منطقه‌ای و تحت تاثیر آب و هوا، تغذیه و سایر عوامل گوناگون محیط زندگی، ممکن است زودتر یا دیرتر به سن بلوغ طبیعی برسند. به همین مناسبت در نظام‌های حقوقی، ضابطه فرا رسیدن بلوغ را، بوسیله سن قانونی مشخص و معلوم می‌سازند، یعنی در متون قانونی، حداقل سن بلوغ را به صورت فرض قانونی پیش‌بینی می‌کنند و بر طبق این فرض قانونی کسانی که به آن مرحله از سن طبیعی برسند بالغ شناخته می‌شوند. به این ترتیب، بلوغ قانونی، ضابطه تکلیف‌پذیری انسان و یکی از شرایط تحقق مسئولیت کیفری محسوب خواهد شد. بدیهی است هرگاه کسی هنوز از نظر قانونی به سن بلوغ نرسیده باشد، ولی آثار رشد و بلوغ طبیعی در قوای جسمی و دماغی او ظاهر شود، اگر بتوان این امر را بوسیله دلیل ثابت کرد، با رعایت شرایطی بالغ شناخته می‌شود و بر عکس هرگاه کسی از نظر قانونی به سن بلوغ رسیده باشد ولی از نظر رشد قوای دماغی، فاقد قوه تمییز و تشخیص خوب و بد اعمال خود باشد در صورتی که غیر ممیز شناخته شود از نظر کیفری از مسئولیت و مجازات معاف خواهد شد.

بند ششم: عقل از شرایط عمومی تکلیف

یکی دیگر از شرایط مسئولیت، عقل است که در لغت به معنای «فهمیدن، دریافت کردن و فهم و هوش ذاتی» می‌باشد، و در اصطلاح مراد از عقل، همان نیروی ادراکی خاص آدمی است که مدرک کلیات است و یا می‌توان گفت منظور از عقل، قوه ادراک حسن و قبح اعمال و تمییز نیک و بد امور است. در منطق قرآن، وظیفه عقل آدمی، ادراک و کشف حقایق است و از نظر فقه امامیه، عقل یکی از منابع و ادله احکام است که در کنار کتاب و سنت و اجماع قرار دارد. لذا نیروی تعقل و تفکر آدمی و کاربرد آن در حیات جمعی، انسان را به صورت موجودی ممتاز و صاحب اراده و شایسته تکلیف‌پذیری و قابل بازخواست و مسئول در آورده است؛ به همین مناسبت یکی از مهمترین شرایط مسئولیت، عقل است که بر طبق آن، هر شخص عاقل و ممیزی منطقاً پاسخگوی نتایج و آثار مدنی و جزایی اعمالش خواهد بود، ولی اگر شخص فاقد عقل باشد، مکلف نیست و مسئول شناخته نمی‌شود.

بند هفتم: اختیار از شرایط عمومی تکلیف

رکن دیگر تحقق مسئولیت کیفری برای اعمال آن بر روی مجرم، اختیار است، اختیار در لغت به معنای « آزادی عمل و قدرت بر انجام دادن کار به اراده خویش » تعریف شده است. مختار نیز کسی است که آنچه خواسته است برگزیند. لذا اگر ارتکاب جرم نتیجه خواسته فاعل نباشد و اراده او بر ارتکاب فعل مذکور استقرار نیافته باشد جرم را نمی توان به حساب او گذاشت و او را مؤاخذه کرد، زیرا فاقد مسئولیت کیفری است. قانونگذار، داشتن اختیار را در ارتکاب جرایم مستلزم حد (مواد ۶۴، ۱۱۱، ۱۳۰ ق.م.ا)، شرط ثبوت مجازات دانسته است. به همین ترتیب در جرایم موضوع مجازات های تعزیری یا بازدارنده، حکم به معافیت کسانی داده است که بر اثر اجبار یا اکراهی که عادتاً قابل تحمل نمی باشد مرتکب جرم شده اند. بنابراین اختیار و اجبار و یا مختار و مجبور واژه هایی هستند که در مقررات کیفری متقابل یکدیگرند و هر یک در بیان حالتی از احوال آدمی به کار رفته است.

بخش پنجم: اسباب مانع مجازات

در مطالبی که گذشت، دانستیم که هرگاه جرم یا عناصر سه گانه آن از شخصی صادر شود و ارکان اهلیت جزایی نسبت به مجرم احراز گردد، مجازات عمل مذکور بر وی تحمیل خواهد گردید، به عبارتی مرتکب عمل مجرمانه از نظر کیفری مسئول می باشد. در این میان، عوامل متعددی وجود دارد که در عدم شکل گیری مسئولیت موثرند، بدین معنا که یا در میزان آن تخفیف می دهند و یا اینکه یک مرتبه آن را زایل و مرتفع می سازند. معاذیر قانونی، عواملی هستند که در قانون پیش بینی شده و ناظر بر مواردی می باشد که قانونگذار تعیین کرده است که بواسطه حدوث آنها به رغم وقوع جرم و بقای مسئولیت و انتساب بزه مرتکب، بنا به رعایت برخی ملاحظات و مصالح سیاست کیفری مقنن، مجازات در مورد مجرم اعمال نمی شود. ولی افراد مشارکت کننده در جرم مسئول خواهند بود، مثلاً جرمی که با مشارکت چند نفر صورت می گیرد، عذر قانونی فقط نسبت به کسی که موجبات تسهیل تعقیب دیگران را فراهم کرده و یا ماموران را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کرده است اجرا می گردد، ولی این معافیت شامل تمام شرکت کنندگان در جرم نخواهند شد.

بند اول: علل موجهه جرم

مقصود از علل موجهه جرم، کیفیاتی عینی و خارجی هستند که به علت زایل شدن عنصر قانونی جرم، نه تنها وصف مجرمانه را از عمل ارتكابی به موجب دستور قانونگذار و به منظور تامین مصلحت معینی، برداشته و انجام کاری که ممنوع بوده را مباح می گرداند، بلکه وصف مجرم را نیز، هم از مرتکب و هم از شرکاء و معاونان جرم منتفی می سازد و در نتیجه علاوه بر مباشر عمل، شریک و معاون جرم نیز قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود. همچنین مسئولیت مدنی از آنها ساقط می شود، زیرا این عوامل جنبه عمومی و همگانی دارند و نسبت به کلیه مداخله کنندگان در عمل مجرمانه، قابل تحقق و اجرا می باشد. برای مثال، دفاع از جان یا مال خود یا دیگری، حق هر انسانی به شمار می آید، لذا مدافع مشروع برای حفظ حقوق خود اجازه دارد در حد دفع تجاوز، به هر فعلی که احتمالاً جرم محسوب می شود مبادرت کند، نتیجه اجرای این حق، معافیت از مجازات است. مصادیق علل موجهه جرم به شرح ذیل است :

۱- حکم قانون ۲- امر آمر قانونی ۳- لزوم ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم ۴- دفاع مشروع ۵- حالت ضرورت ۶- عملیات جراحی طبی مشروع ۷- تأدیب و تنبیه صغار و محجورین ۸- حوادث ناشی از ورزش ۹- رضایت مجنی علیه در برخی صور خاص و به حکم قانون.

بند دوم: علل رافع مسئولیت کیفری

عوامل رافع مسئولیت کیفری، کیفیاتی درونی و نفسانی در شخص مرتکب جرم می باشند که به موجب آن و به رغم وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکله جرم، به جهت فراهم نیامدن شرایط مسئولیت در شخص مجرم، هر چند عمل انجام یافته عنوان مجرمانه در قانون دارد، قانونگذار شخص مرتکب را میرا از مسئولیت کیفری دانسته و جرم را قابل انتساب به وی ندانسته و از مجازات معاف می نماید. در علل رافع مسئولیت کیفری اگرچه مرتکب قابل کیفر نبوده، و جرم به وی منتسب نمی گردد و مسئولیت کیفری ندارد و لیکن مسئولیت مدنی به دلیل ضرر وارده به غیر پابرجاست. عوامل رافع مسئولیت کیفری از امور فردی و شخصی هستند که در مورد هر یک از شرکا و معاونان جرم، به طور جداگانه بررسی می شود و در عمل ممکن است شامل همه شرکا و معاونان جرم نگردد، یعنی وجود این علل و اسباب در شخص، فقط مسئولیت کیفری را از خودش زایل می کند و به سایر افرادی که در

ارتکاب جرم مداخله داشتند (معاون و شریک) تسری پیدا نمی کند، مثلاً اگر کسی در ارتکاب سرقت با یک کودک، مشارکت یا معاونت داشته باشد، فقط کودک است که قابل تعقیب و مجازات نیست اما شخص بالغ و عاقل تحت تعقیب قرار می گیرد.

علل رافع مسئولیت کیفری عبارتند از :

۱- جنون ۲- کودکی ۳- اجبار یا اکراه ۴- اشتباه ۵- خواب یا بیهوشی ۶- مستی ۷-

اضطرار

بند سوم: سن مسئولیت نسبی کیفری

قبل از طرح مسئله سن مسئولیت کیفری، لازم است متذکر شویم که معمولاً از نظر فقهی و حقوقی، اشخاص قبل از رسیدن به سن مسئولیت تام کیفری، کودک نامیده می شوند. از این رو، می بایست قبل از وارد شدن در بحث، به تعریف کودک و بیان زمان شروع و پایان کودکی بپردازیم تا برای ما این مسئله روشن شود که آیا تمام دوران کودکی سن مسئولیت نسبی گویند و یا اینکه تنها مرحله خاصی از دوران طفولیت را می توان سن مسئولیت نسبی نامید و در صورت ارتکاب جرم توسط کودک در این دوران، چه تدابیری برای آن اندیشیده شده است؟ کودک (صغیر) در اصطلاح فقهی و حقوقی، به کسی گفته می شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و آن نه سال قمری در دختر و پانزده سال قمری در پسر است، زیرا وصف صغر در برابر کبر و بلوغ که صفت شخص بالغ است قرار می گیرد. شروع کودکی نیز قبل از تولد، یعنی از زمان جنینی است، همانطور که در قرآن آمده، زیرا در آن زمان فرد دارای حیات می باشد و بدین جهت شایسته است که مورد حمایت قرار گیرد تا حقی از کودکی که در آینده متولد خواهد شد تضییع نشود؛ این حمایت ها، هم در کتب فقهی و هم در قوانین موضوعه ایران منعکس شده است، مانند ماده ۴۸۷ ق.م.ا. ۱ که برای سقط جنین از نطفه تا مراحل دیگر، دیه خاص در نظر گرفته شده است. پایان آن نیز، زمانی است که پس از آن می توان شخص را از بزرگسالان به حساب آورد، حقوق افراد بزرگسال را به او اعطا کرده در مقابل، تکالیف فردی و اجتماعی را بر او بار کرد، که قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۲۱۰، بلوغ را پایان دوره کودکی دانسته؛ ولی لازم به ذکر است که سن بلوغ به عنوان پایان دوره کودکی در مسائل مختلف حقوقی و سیاسی مقرر نشده و قانونگذار برای افراد، سنین گوناگونی را در اجرای مقررات و برخورداری آنان از

حقوق مدنی در نظر گرفته است به عبارت دیگر، دوران کودکی برای هر امری در زمانی خاص پایان می آید.

الف) در مورد ازدواج، مطابق ماده ۱۰۴۱ قانونی مدنی، پایان کودکی در مورد دختر، سیزده سالگی و در مورد پسر پانزده سالگی است.

ب) در مورد مسئولیت کیفری و حقوقی؛ پایان کودکی، مقارن سن بلوغ است که در دختر، نه سال تمام قمری و در پسر، پانزده سال تمام قمری می باشد.

ج) در مورد مسائل کارگری، مطابق ماده ۷۹ قانون کار، پایان کودکی در دختر و پسر به طور یکسان پایان پانزده سالگی است.

د) در مورد حقوق سیاسی و شرکت در انتخابات مطابق ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، دوران کودکی در پسر و دختر به طور یکسان و در پانزده سالگی پایان می پذیرد.

ه) در استخدام دولتی، بر طبق ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، پایان کودکی هیجده سالگی است و قبل از رسیدن به سن مذکور، کسی نمی تواند به عنوان کارمند به استخدام دولت در آید.

و) از جهت صدور گذرنامه، طبق بند ماده ۱۸ قانون گذرنامه، پایان کودکی هجده سال تمام است.

بخش ششم: بررسی سن مسئولیت نسبی کیفری در قوانین قبل از انقلاب

اسلامی

در این مبحث به بررسی مواد قانون مجازات کشور در قبل از انقلاب اسلامی در رابطه با تقسیم بندی سنی افراد، قبل از رسیدن به سن مسئولیت تام کیفری پرداخته می شود. همچنین تدابیری که مقننین در صورت ارتکاب جرایم برای هر دسته سنی در نظر گرفته، بیان می شود.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴: این قانون اشخاص را قبل از رسیدن به سن مسئولیت تام کیفری به سه دسته سنی تقسیم نموده و در صورت ارتکاب آنها به جرایم، به ترتیب ذیل برای آنها تعیین تکلیف نموده است:

۱- اطفال کمتر از ۱۲ سال (صغار غیر ممیز)؛ مطابق ماده ۳۴ ق.م.ع. این دسته از اطفال، در صورت ارتکاب جرم، اعم از جنایت، جنحه و خلاف، معاف از مسئولیت بوده و نمی توان آنان را جزائاً محکوم نمود، بلکه در صورت ارتکاب جرم بایستی جهت تعلیم و تربیت به اولیا آنها با الزام به تأدیب و تربیت تسلیم شوند.

۲- اطفال بین ۱۲ تا ۱۵ سال (صغار ممیز غیر بالغ)؛ طبق ماده ۳۵ ق.م.ع. چنانچه اطفال ممیزی که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده اند، مرتکب جرمی شوند، قاعدتاً نباید مسئول و مقصر شناخته شوند، منتهی قانونگذار به منظور ایجاد ترس و هراس در طفل مجرم، در جرایم ارتكابی جنحه و جنایت، حکم به صدور شلاق، آن هم از ۱۰ تا ۵۰ ضربه نموده است؛ ولی اگر طفل مرتکب خلاف شود، مقصر شناخته نمی شود و چون قانون در این باره سکوت کرده است، پس مسئولیتی برای آنان وجود ندارد و سکوت قانون به نفع متهم تفسیر می گردد.

۳- اطفال بین ۱۵ تا ۱۸ سال (صغار بالغ)؛ بر اساس ماده ۳۶ ق.م.ع این دسته از اطفال به لحاظ قرار داشتن در سال های اولیه بلوغ و نرسیدن به رشد اجتماعی کافی و ملاحظات تربیتی، مجازات آنها با تخفیف اجرا می شود.

بدین ترتیب هرگاه طفل کمتر از ۱۸ سال مرتکب جنایتی گردد ولو آن جرم ارتكابی هم قتل باشد، حداکثر مجازات آن، همان ۵ سال حبس در دارالتأدیب است و اگر مرتکب جرم جنحه ای شود که مطابق قانون، مجازات آن حبس بین ۶ ماه تا سه سال می باشد، مجازات طفل بزهکار در مورد همین جرم بین ۳ ماه تا یکسال و نیم حبس می باشد.

قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال مصوب ۱۳۳۸: مقنن در این قانون، برای افراد، قبل از رسیدن به سن مسئولیت تام کیفری، سه مرحله مختلف سنی همراه با اقداماتی در صورت ارتكاب جرایم در نظر گرفته است :

مرحله اول- تا پایان ۶ سالگی: مطابق ماده ۴ این قانون، اطفال تا شش سال تمام هر چند مرتکب جرم شده باشند، تحت تعقیب جزایی قرار نمی گیرند.

مرحله دوم- از آغاز هفت سالگی تا پایان دوازده سالگی: طبق ماده ۱۷ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، هرگاه طفلی که سن او از ۶ سال تمام بیشتر و از دوازده سال تمام کمتر باشد و مرتکب جرمی شود، بر حسب مورد تصمیمات زیر در مورد وی اتخاذ می گردد :

الف- تسلیم به اولیا یا سرپرست، با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق.

ب- در مواردی که به جهتی از جهات، ولیّ یا سرپرست صلاحیت ندارد و الزام او به تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نباشد، طفل به کانون اصلاح و تربیت به منظور تأدیب و تربیت برای مدت یک ماه تا ۶ ماه اعزام خواهد شد.

مرحله سوم- از آغاز سیزده سالگی تا پایان هجده سالگی؛ مطابق ماده ۱۸ این قانون « اطفالی که بیش از ۱۲ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام دارند، هرگاه مرتکب جرمی شوند، بر حسب مورد یکی از تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد :

الف- تسلیم به اولیاء یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق.

ب- سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

ج- اعزام به کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال.

د- اعزام به زندان کانون اصلاح و تربیت در مورد اطفالی که سن آنها بیش از ۱۵ سال تمام است از ۶ ماه تا ۵ سال.

تبصره : تصمیم اخیر در موردی اتخاذ می شود که طفل مرتکب جنایتی گردیده باشد، چنانچه مجازات آن جنایت، اعدام یا حبس مؤبد باشد، مدت زندان کمتر از دو سال نخواهد بود.»

قانون مجازات عمومی اصلاحی مصوب ۱۳۵۲: قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، در حقیقت اصلاحیه ای بر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بود. مقنن در ماده ۳۳ این قانون اشخاص را قبل از رسیدن به سن مسئولیت تام کیفری به دو دسته تقسیم بندی کرده است :

۱- اطفال بیش از ۶ سال تمام تا ۱۲ سال تمام؛ این دسته از کودکان فاقد قوه تمییز محسوب می شوند قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در مقایسه با قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ نیز کودکان ۶ سال به بالا را مشمول مقررات قانونی قرار داده و هر چند که تنبیهی بر آنان در نظر نگرفته ولی به مجرد سپردن آنها به اولیا با گرفتن تعهد به تأدیب، بیانگر توجه خاص به این دسته از کودکان بود.

۲- اطفال بیش از ۱۲ سال تمام تا ۱۸ سال تمام؛ این دسته از کودکان، ممیز غیربالغ بودند، دادگاه برای این دسته از اطفال یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود :

الف) تسلیم به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیبه و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

ب) سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

ج) حبس در دارالتأدیبه از سه ماه تا یکسال.

د) حبس در دارالتأدیبه از شش ماه تا پنج سال، در صورتی که طفل بیش از ۱۵ سال تمام داشته و جرم از درجه جنایت باشد و دو تا هشت سال حبس در دارالتأدیبه اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد و در این مورد مدت حبس در دارالتأدیبه کمتر از دو سال نخواهد بود. بنابراین تقسیم بندی که در قوانین مجازات قبل از انقلاب اسلامی آورده شد، می توان گفت، مقنن علاوه بر تعیین سنی به عنوان مسئولیت تام کیفری، یک سنی را به عنوان حداقل سن عدم مسئولیت کیفری مشخص کرده اند که شخص در این مرحله معاف از مسئولیت بوده و سنی را هم به عنوان سن مسئولیت نسبی کیفری در نظر گرفته اند و مسئولیت نسبی مناسب با آن مقرر نموده است.

مسئولیت نسبی کیفری در قوانین بعد از انقلاب اسلامی: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثر قوانین مصوب قبل از انقلاب، مورد بازنگری قرار گرفته و کلیه مواردی که مغایر با اسلام بود، منسوخ گردید از این رو، در سال ۱۳۶۱ قانون راجع به مجازات اسلامی با ویژگی های خاص خود به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در سال ۱۳۷۰ نیز این قانون دچار برخی تغییرات گشت که هم اکنون سال هاست به عنوان قانون آزمایشی در کشور اجرا می گردد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: قانون مجازات اسلامی، در ماده ۴۹، اصل را عدم مسئولیت کیفری کودکان، اعم از ممیز و غیر ممیز قرار داده است و بیان داشته که نمی توان آنها را به مجازات عمل ارتكابی محکوم کرد؛ ولی قانونگذار نه تنها در مورد تعزیر تعریفی ارائه نکرده، بلکه به دلیل اینکه تشخیص این قوه، امر سهل و آسانی نیست، ملاک و معیار احراز آن را هم بیان ننموده است و اماره قانونی نیز در این خصوص وجود ندارد، از این رو احراز تمییز و عدم آن را کلاً به دست دادرسان سپرده تا با رویه قضایی، اماره قضایی در این باره ایجاد نمایند. بنابراین در صورتی که کودک خطا کار، غیر ممیز باشد به علت فقدان قوه شعور و تشخیص نیک از بد، هیچ نوع تصمیمی در مورد او گرفته نمی شود و فقط دادگاه او را تحویل سرپرست می دهد و تاکید بر لزوم تربیت وی می کند. در صورتی که کودک، فاقد سرپرست باشد یا سرپرست او صلاحیت نداشته باشد، به فرض،

پدری به اتفاق فرزندش مبادرت به سرقت از منزلی کند و هر دو دستگیر شوند؛ در این صورت مورد تحویل طفل به سرپرست قانونی، عملی بی معنی است و می بایست در صورتی که مصلحت کودک اقتضا کند، او را برای مدتی که دادگاه معین می کند، به کانون اصلاح و تربیت اعزام داشت تا در آنجا ارشاد شود. هرگاه کودک خطا کار ممیز باشد، یعنی به سنی رسیده باشد که نوعاً و به طور متعارف بتواند خیر را از شر تشخیص دهد؛ دادگاه علاوه بر آنکه سرپرست قانونی کودک را ملزم به تربیت او می کند، برای او تنبیه هم در نظر گرفته و تعیین میزان و مصلحت آن را بر عهده دادگاه قرار داده است. همچنین مقنن در موادی از این قانون، برای غیر بالغ، تعزیر مقرر نموده است، از جمله ماده ۱۱۲ ق.م.ا. در بحث «لواط» که تعزیر تا ۷۴ شلاق را برای نابالغی که بدون اکراه، مفعول لواط شخص بالغ می گردد، قرار داده است و ماده ۱۱۳ ق.م.ا. نیز برای دو نابالغ که یکدیگر را وطی نمایند تا ۷۴ ضربه شلاق را به عنوان تعزیر قرار داده است. مگر در صورت اکراه یکی از آن دو و ماده ۱۴۷ ق.م.ا. نیز در بحث «قذف»؛ به حاکم اجازه داده است نابالغ ممیز را در صورت قذف دیگری به نظر خود تأدیب نماید. پس به نظر می رسد که قانون مجازات فعلی کشور، تنها سن مسئولیت تام کیفری را تعیین نموده بدون اینکه حداقل سن عدم مسئولیت کیفری و سن مسئولیت نسبی کیفری را تعیین نماید، به عبارتی دیگر می توان گفت مقنن، حداقل سن عدم مسئولیت کیفری و سن مسئولیت کیفری را، اعم از نسبی و مطلق، را یکسان انگاشته است. قانون جدید قانون مجازات اسلامی: لایحه جدید قانون مجازات اسلامی در تاریخ ۸۸/۲/۲۲، به تصویب کمیسیون قضایی مجلس رسید در تدوین لایحه تلاش شد تا ضمن شناسایی برخی از اشکالات قانون مجازات اسلامی نسبت به رفع این اشکالات اقدام شود. از این رو نوآوری های ایجاد شده در لایحه در جهت رفع آن اشکالات می باشد. تقریباً همه نوآوری های موجود در این لایحه، در خصوص مسئولیت کیفری اطفال، مورد تأیید فقهای محترم شورای نگهبان قرار گرفته و در نامه رسمی (به شماره ۸۰/۳۰/۳۷۱۳ و به تاریخ ۸۸/۱۰/۲۹) شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی، ایرادی بر این مواد وارد نشده است. مقنن در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی بر خلاف قانون مجازات فعلی کشور سنی را به عنوان حداقل سن عدم مسئولیت کیفری برای تمامی جرایم اعم از حدود، تعزیرات، قصاص و دیات مشخص کرده و آن ۹ سال تمام می باشد، یعنی اطفال کمتر از ۹ سال مطلقاً فاقد مسئولیت کیفری بوده و به طور کلی هیچ خطاب کیفری متوجه آنان نمی شود و آنان وارد

سیستم کیفری نمی شوند، همچنین مقنن، سن مسئولیت نسبی کیفری را همانند قانون مجازات فعلی کشور یکسان قرار نداده، بلکه برای مسئولیت نسبی کیفری بسته به نوع جرم ارتكابی، سنین متفاوتی تعیین نموده است. حدود و قصاص، در صورتی که افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، حین ارتكاب جرم موجب حد یا قصاص، فاقد شرایط ماده ۹۰ لایحه باشند، به دو گروه سنی تقسیم می شوند:

۱- اطفال و نوجوانانی که در زمان ارتكاب جرم ۹ تا ۱۲ سال سن دارند، به اقداماتی نظیر تسلیم به والدین و یا سر پرست قانونی، با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان بداند و یا نصیحت به وسیله قاضی دادگاه محکوم می گردند.

۲- در صورتی که مرتکب دارای ۱۲ تا ۱۵ سال قمری باشد، به اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم و یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج سال، محکوم می گردند.

تعزیرات، این لایحه، سن مسئولیت نسبی را در صورت ارتكاب جرایم موجب تعزیر، در دو دسته آورده:

۱- اطفال و نوجوانانی که در زمان ارتكاب جرم دارای ۹ تا ۱۵ سال شمسی سن دارند. این افراد در صورت ارتكاب جرائم تعزیری، دارای مسئولیت نقصان یافته می باشند و مجازات بزرگسالان در مورد اعمال نمی شود و در صورت ارتكاب شدیدترین جرائم تعزیری به حداکثر یک سال حبس محکوم می گردند همچنین در این موارد، بین دختر و پسر، بالغ و نابالغ فرقی وجود ندارد.

۲- اطفال و نوجوانانی هستند که در زمان ارتكاب جرم دارای ۱۵ تا ۱۸ سال شمسی سن دارند. این افراد نیز، در صورت ارتكاب جرایم تعزیری، دارای مسئولیت نقصان یافته می باشند و مجازات بزرگسالان در مورد آنان اعمال نمی شود و در صورت ارتكاب شدیدترین جرائم تعزیری، به حداکثر پنج سال حبس در کانون محکوم می شوند. با توجه به مطالبی که بیان شد می توان چنین نتیجه گرفت که کودک از زمان تولد تا آغاز بلوغ، دو دوره مشخص را طی می کند.

بخش هفتم: بررسی سن مسئولیت تام کیفری

سن مسئولیت تام کیفری سنی است که فرد پس از رسیدن به آن مشمول مقررات کیفری بزرگسالان می شود. یکی از مسائل مهم و در عین حال مورد اختلاف در نظام کیفری و از جمله مسائل حساسیت بر انگیز مربوط به سرنوشت کودکان بالاخص اطفال مرتکب جرم محسوب می شود.

بند اول: سن مسئولیت تام کیفری در قوانین قبل از انقلاب اسلامی

در قوانین این دوران به دلیل تحولات علمی، حقوق کیفری اطفال بیشتر مورد توجه قرار گرفت از این رو، در سال ۱۳۰۴ با تصویب قانون مجازات جدید، در ماده ۳۶ این قانون، پایان سن ۱۸ سالگی به عنوان سن مسئولیت کیفری تام و مطلق، تعیین و در ضوابط بعدی، از جمله ماده ۴ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ و بند دو ماده ۳۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی مصوب ۱۳۵۲ نیز عیناً همان سن به عنوان سن کامل جزایی مقرر شده است. همچنین لازم به ذکر است که مقنن قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، سن بلوغ را به طور مشترک برای پسر و دختر ۱۵ سال تمام قرار داده، ولی مقنن در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ سن بلوغ را بدون تعیین تاریخ قمری و یا شمسی بودنش از ۱۵ سال به ۱۸ سال ارتقاء داده؛ بنابراین می توان گفت تا قبل از پیروزی انقلاب و تغییر در قوانین جزایی، سن و شرایط لازم برای دارا بودن مسئولیت کیفری تام، ۱۸ سالگی بود.

بند دوم: سن مسئولیت تام کیفری در قوانین بعد از انقلاب اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مقنن با الهام از مقررات شرع مقدس اسلام و بالاخص فقه امامیه و یا نسخ قوانین سابق، سن مسئولیت کیفری را هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ معادل بلوغ شرعی قرار داد. به موجب ماده ۴۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند. که در تبصره یک آن، مقنن با تعریف طفل، او را فردی می داند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. در قانون مجازات اسلامی، حد بلوغ شرعی تعیین نگردیده که نا گزیر در این خصوص باید به مقررات مدنی مراجعه نمود. تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م.ا. مقرر می دارد: « سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است ». بدین ترتیب، در دوران پس از انقلاب، سن

مسئولیت کیفری همان سن و بلوغ شرعی (یعنی ۹ سال تمام قمری برای دختر و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران) محسوب گردیده و سن کمتر از آن، دوران کودکی محسوب شده است. در نتیجه با دختران دارای ۹ سال قمری به بالا و پسران دارای ۱۵ سال قمری به بالا، همانند افراد بزرگسال برخورد شده و آنها را واجد مسئولیت کیفری تام دانسته و همانند بزرگسالان در معرض مجازات های قصاص، حدود و تعزیرات قرار داده، یعنی می توان آنها را همانند افراد بالغ و بزرگسال، رجم، اعدام و قصاص کرد و یا شلاق زده و به حبس فرستاد. بنابراین می توان با توجه به مطالب مذکور از مبحث سن مسئولیت نسبی و سن مسئولیت تام کیفری در قانون مجازات کشور، مهمترین چالش های مترتب بر این مسئله در کشور را چنین دسته بندی کرد :

۱- تعیین نشدن محدوده بلوغ شرعی، موضوع تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا. و اختلاف و ابهام در تعیین اوصاف آن و رویه مراجع قضایی در اعمال تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م. که صرفاً در صدد تعیین سن بلوغ، و نه بلوغ شرعی بر آمد، زیرا قانونگذار در قانون مدنی صرفاً اشاره به بلوغ دارد، ولی قید شرعی را که هم در تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا. و هم در تبصره ۱ ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت به دنبال کلمه بلوغ آورده و چگونگی آن را توصیف می کند، مورد توجه قرار نداده است. بنابراین می توان استنباط کرد که منظور از کلمه بلوغ مصرحه در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م. صرفاً بلوغ جنسی است و بلوغ شرعی مندرج در تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا. و تبصره ۱ ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک. از لحاظ مفهوم و شرایط، کاملاً متفاوت با آن می باشد، زیرا سن ۹ و ۱۵ سال برای دختر و پسر، سنی است که معمولاً عوارض جسمی بلوغ رشد می کند و بحران بلوغ آغاز می گردد. در حالی که بلوغ شرعی مورد نظر شارع و مندرج در تبصره ۴ ماده ۴۹ ق.م.ا. مجموعه ای از شرایط و رشد جسمی و عقلی می باشد که بعد از احراز آن، شخص قدرت تشخیص و تمییز مسائل فردی و اجتماعی را پیدا می کند. از این رو، تنها در چنین شرایطی، امکان تحمیل مجازات بزرگسالان به افراد دارای بلوغ شرعی وجود خواهد داشت. همچنین در نظام اسلامی نیز حدود بلوغ شرعی مترادف بلوغ جسمی و رشد عقلی، مبین سنی است که فرد، توانایی پذیرش مسئولیت اجتماعی و حقوقی را دارا باشد، پس اقدام مراجع قضایی در انطباق « سن بلوغ » مصرح در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م. با مفهوم « حد بلوغ شرعی » مقید در تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا. فاقد توجیه قانونی و مبنای حقوقی است.

۲- عدم پیش بینی حداقل سن عدم مسئولیت کیفری، در قوانین فعلی، یعنی سنی که قبل از آن اطفال در صورت ارتکاب جرم، نه تنها قابل مجازات نیستند بلکه حتی مورد دادرسی کیفری نیز قرار نمی گیرند.

همچنین، در مقررات کیفری کشور ما ظاهراً تفاوتی بین سن مسئولیت مطلق کیفری و سن مسئولیت نسبی کیفری، وجود ندارد و مقنن، سن مسئولیت کیفری، اعم از مطلق و نسبی، و حداقل سن عدم مسئولیت کیفری را یکسان انگاشته، یعنی اینکه کودک بلافاصله پس از ورود به سن ۹ یا ۱۵ سالگی از بلوغ جنسی، وارد سن مسئولیت کیفری شده و همانند بزرگسالان با وی بر خورد جزایی خواهد شد.

۳- تعیین سن بلوغ جنسی بعنوان سن بلوغ کیفری؛ به عبارت دیگر، رسیدن به ۹ و ۱۵ سال تمام قمری را، نمی توان ملاک برخورداری کودک از استعداد ارتکاب جرم و تشخیص جزایی مناسب او به لحاظ اعمال ارتكابی معارض قانون دانست، زیرا اصولاً ارتکاب جرم نتیجه یک فرآیند ذهنی و فعل و انفعالات عقلی و روانی است که با علم مرتکب به وقاحت و ناروایی عمل ارتكابی خویش صورت می گیرد که از آن به تشخیص جزایی تعبیر می گردد و سن بلوغ شرعی قاعدتاً نمی تواند معیار مناسبی برای آن باشد.

همچنان که در سایر امور اصولاً رسیدن به رشد عقلی که آستانه آن ۱۸ سالگی است، شرط برخورداری از حقوق کامل اجتماعی است؛ بعنوان مثال، ماده ۵۷ قانون ثبت اسناد و املاک، داشتن سن رشد را برای انجام معاملات بعنوان حداقل سن تعیین کرده است، یا ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، شرط استخدام را داشتن ۱۸ سال تمام دانسته؛ پس در امور جزایی همانند امور دیگر، بلوغ صرفاً شرط لازم برای برخورداری از حقوق اجتماعی و تکالیف قانونی است نه شرط کافی و نمی توان صرف بلوغ جنسی را دلیل بر رشد عقلی و دماغی افراد دانست و آنها را به رعایت کلیه قوانین جزایی مکلف نمود و مسئولیت جزایی کامل را بر آنان بار نمود.

۴- تضاد بین مفاد صدر ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی که اطفال شرعی را فاقد مسئولیت کیفری و در نتیجه غیر قابل تعقیب می داند، با مطلب ذیل همان ماده که امکان دخالت مرجع قضایی و تعقیب طفل و الزام آور را به توقف در کانون اصلاح و تربیت پیش بینی کرده و با پذیرش تنبیه بدنی در تبصره ۲ همان ماده به وضوح مشاهده می شود.

۵- تعارض بین اصل عدم مسئولیت مطلق کیفری در ماده ۴۹ ق.م.ا. با مفاد موادی از قانون مجازات اسلامی؛ به عبارت دیگر، تعیین سن مسئولیت کیفری به کیفیت مذکور مطلقاً باعث عدم مسئولیت کیفری اطفال نشده و مقنن در مواردی حتی برای کودک غیر بالغ نیز مجازات هایی را در نظر گرفته است که در این خصوص می توان به مواد ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۴۷ ق.م.ا. اشاره کرد. بدین ترتیب باید گفت عدم مسئولیت کیفری اطفال تا رسیدن به سن بلوغ شرعی امری مطلق نیست و در مواردی از آن عدول گردیده است. لایحه جدید قانون مجازات اسلامی: هر چند در خصوص سن بلوغ، تغییری در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی ایجاد نشده است و از همان نظر مشهور فقها و قانون مدنی تبعیت شده ولی در زمینه سن مسئولیت تام کیفری تحولات زیادی در این لایحه صورت گرفته است. مقنن برای مسئولیت تام کیفری بسته به نوع جرم ارتكابی، سنین متفاوتی تعیین نموده است :

- در جرایم تعزیری، سن مسئولیت کامل جزایی را از سن بلوغ به ۱۸ سال تمام ارتقا داده و تنها افراد بالای ۱۸ سال در صورت ارتكاب جرایم تعزیری به مجازات های همانند بزرگسالان محکوم می شوند.

- در حدود و قصاص، مقنن برای اعمال مسئولیت کامل جزایی علاوه بر رسیدن به سن بلوغ، رشد کیفری را نیز شرط کرده است، یعنی سن مسئولیت تام کیفری را رسیدن به سن بلوغ همراه با احراز رشد کیفری قرار داده، همانطور که در ماده ۹۰ لایحه مقرر شده: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هیجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبه وجود داشته باشد حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد.

منابع و مأخذ

- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۶ ش.
- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی (تقریرات)، تنظیم: عباس فرید، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، ۱۳۴۰-۱۳۳۹ ق.
- نگرشی بر حقوق جزای عمومی، خان داور، علی اکبر، مقارنه و تطبیق: رضا شکری، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰ ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی الاحکام العتره الطاهره، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم، موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸ ش.
- جهانگیر، منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۳ ش.
- قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور کیفری، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۴ ش.
- قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۴ ش.
- قانون مدنی، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۴ ش.
- دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان و دادگستر، ۱۳۸۷ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ساکی، محمد رضا، حقوق جزای عمومی (با لحاظ لایحه جدید قانون مجازات اسلامی)، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۷ ش.
- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۹ ش.
- حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۶ ش.
- صلاحی، جاوید، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، نشر میزان ۱۳۸۴ ش.
- عبادی، شیرین، حقوق کودک (نگاهی به مسایل حقوقی کودکان در ایران) تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۷ ش.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

- قبله ای خوبی، خلیل، آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۸۶ ش.
- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان و دادگستر، ۱۳۸۷ ش.
- حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
- محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد، ۱۳۸۳ ش.
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
- میر سعیدی، منصور، مسئولیت کیفری (قلمرو و ارکان)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ ش.
- مؤمنی، عابدین، حقوق جزای اختصاصی اسلام، تهران، نشر خط سوم، ۱۳۸۲ ش.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، دانشنامه جرم شناسی، هاشم بیگی، حمید، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی - کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷ ش.